

بسم الله الرحمن الرحيم

«قضیه حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) از اسرار الهی است و هرگز محو شدنی نیست».

«از بیانات حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت(قدّس سرّه)»

در سال های قبل از انقلاب (۱۳۵۷ ه.ش) عده ای از کج اندیشان و منحرفان (که در هر عصری وجود دارند) در مقام تخریب و تحریف مبانی اسلام و فضائل اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و کمرنگ جلوه دادن قضیه حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) برآمدند. موضوع محضر استاد مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت - رضوان الله تعالی علیه - مطرح شد، ایشان با استفاده از قرآن شریف و سنت رسول الله(ص) با دلایل متقن و مستدل وجوب بهشت برای باکی حضرت ابا عبدالله(ع) را در چند جلسه بیان فرمودند و جمعی بیانات ایشان را نوشتند، اما برادر بزرگوار و ارجمند مؤمن متقی جناب آقای حاج سید حسین قطمیری - سلمه الله - که خود از افراد لایق و اهل این مطلب می باشند همّت گماشتند و مکتوبات را به نظر معظّم له رسانده و مورد تأیید ایشان واقع شد و خود معظّم له نیز جهت تثبیت مسأله ابیاتی بسیار پرارزش و دارای بعد علمی و فنی سرودند و در همان زمان (سال ۱۳۵۲ شمسی) به حمد الله به چاپ رسید.

آن چه ملاحظه می فرمایید حاصل بیان آن بزرگوار (حضرت آیت الله العظمی نجابت) جهت روشن شدن ناس در رابطه با نظر خاصّ حضرت ربّ الارباب به محبّین حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) می باشد.

امید که خداوند قادر متعال ما را در اسرار خودش وارد نماید که ورود در اسرار الهی موجب بقای انسان

است.

شیراز: حوزه علمیه شهید محمّد حسین نجابت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از حمد و ثنای باری تعالی و درود به حضرت محمد بن عبدالله (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان بشارت به دوستان و محبین حضرت خامس آل عبا و کسانی که در تعظیم عزاداری حضرت سید الشهدا حسین بن علی (ع) شرکت جسته و در مجالس یادبود آن بزرگوار با ریختن قطره اشکی با حضرت ختمی مرتبت و سید اوصیا و فاطمه زهرا اظهار همدردی نموده اند تذکر روایاتی که در خصوص گریه بر آن بزرگوار از معصومین گرام (ع) صادر گردیده را لازم و نافع دیدم تا اهمیت تعظیم شعائر حسین (ع) بر همگان آشکار گردد. برای اثبات صحّت قطعی روایات متذکر می گردد که مدرک عموم احکام الهی یا کلام خداست یا گفتار پیغمبر اکرم (ص) و امام (ع) یا فعل ایشان یا تقریر و امضای معصومین عظام (ع) اگر این دو حجت یافت نشد نوبت به عقل و اجماع می رسد. چون در موضوع ثواب گریه بر حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) روایات زیادی از معصوم در دسترس است لهذا پای سخن را در خصوص اخبار قرار می دهیم و بالکلیه از عقل و اجماع در این مسأله رو گردانیم، زیرا با بودن روایات نوبت به عقل و اجماع نمی رسد.

اینک روایات و نصوصی که در این مورد از ائمه طاهریین (ع) رسیده است عیناً درج می گردد:

حدیث اول:

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه که از کتب معتبره و مرجع اخذ احکام در نزد علما می باشد، از کتاب محاسن احمد بن محمد البراقی از فضیل بن یسار از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمودند:

«من ذکرنا عنده ففاضت عیناه و لو مثل جناح الذباب غفر الله ذنوبه و لو کانت مثل زبد البحر»^۱.

«کسی که ما در نزد او یاد شویم پس بر ما اشک بریزد اگر چه به اندازه پر مگسی

باشد، خداوند گناهان او را می بخشد هر چند به اندازه کف دریا باشد».

در این حدیث شریف هیچ شرط و قیدی برای شخص باکی از جهت اسلام یا ایمان یا عصمت از گناه بیان نشده، خواه گریه کننده عالم باشد خواه جاهل، مطیع باشد یا عاصی بلکه از جمله «غفر الله ذنوبه و لو کانت

مثل زبد البحر» معلوم می شود که معصوم(ع) اکتفا ننموده به اطلاق کلمه «من و ذنوبه» بلکه اطلاق را تصریح فرموده نسبت به گناه، فرمودند هر چند گناهش مثل کف دریا باشد.

حدیث دوم:

عبدالله بن جعفر در کتاب قرب الاسناد از بکر بن محمد از حضرت صادق(ع) روایت کرده:

«انه قال للفضیل: تجلسون و تتحدثون؟ فقال: نعم، فقال: ان تلک المجالس أحبها فأحيوا امرنا فرحم الله من أحيأ أمرنا، یا فضیل، من ذکرتنا أو ذکرتنا عنده ففاضت عیناه و لو مثل جناح الذباب غفر الله ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر»^۱.

«حضرت صادق(ع) به فضیل فرمودند: آیا گرد هم می نشینید و با هم حدیث می کنید؟ عرض کرد: بله، حضرت فرمودند: به درستی که من این مجالس را دوست می دارم، پس زنده کنید امر ما را، خداوند رحمت کند کسی که زنده کند امر ما را. ای فضیل، کسی که خود یاد آورد مصائب ما را یا نزد او یادآوری شود، پس بر ما اشک بریزد اگر چه به اندازه پر مگسی باشد، خداوند گناهان او را می آمرزد اگر چه به اندازه کف دریا باشد».

حدیث سوم:

و نیز این حدیث را از محمد بن علی بن الحسین در کتاب ثواب الاعمال از احمد بن اسحاق روایت کرده است.

حدیث چهارم:

«فی المجالس و فی عیون الاخبار عن أحمد بن الحسن القطان و محمد بن بکران النقاش و محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی کلهم عن احمد بن محمد بن سعید الهمدانی عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن أبيه قال: قال الرضا(ع): من تذکر مصابنا فبکی و أبکی لم

تَبِكَ عَيْنَهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعَيُونَ وَ مِنْ جَلَسِ مَجْلِساً يَحْيِي فِي أَمْرِنَا لَمْ يَمُتْ
قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^۱.
«در مجالس و عیون اخبار الرضا(ع) به سند مذکور آمده است که حضرت رضا(ع)
فرمودند: کسی که یاد کند حضرت ابا عبدالله یا یکی از امامان دیگر را که شهید
شدند یا مسموم، پس بگرید و بگریاند، چشمش در روزی که همه چشم‌ها می‌گیرند
نخواهد گریست...».

از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که باکی در روز قیامت که کودک را از شدت واقعه پیر می‌کند مورد
نظر رحمت قرار می‌گیرد و از خطایش چشم‌پوشی می‌شود.

حدیث پنجم:

در کتاب خصائص شیخ جعفر شوشتری از خاتم انبیاء(ص) نقل کرده که به حضرت فاطمه(س) فرمودند:
«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَكُلْ مِنْ بَكِي عَلِيٍّ مَصَائِبِ الْحُسَيْنِ(ع) أَخْذًا بِيَدِهِ
وَأَدْخُلَانَهُ الْجَنَّةَ»^۲.
«وقتی که روز قیامت برپا شد، پس کلیه کسانی که بر مصیبت‌های امام حسین(ع)
اشک ریخته‌اند، ما دست آنها را می‌گیریم و داخل بهشت می‌کنیم».

که حدیث شریف تصریح کامل دارد که خاتم انبیاء(ص) تمام گریه‌کنندگان ابا عبدالله الحسین(ع) را که
شامل گناهکاران هم هست، داخل بهشت می‌فرمایند.

حدیث ششم:

«... فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): يَا فَاطِمَةُ، إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَيَّ نِسَاءَ أَهْلِ
بَيْتِي وَ رَجَالَهُمْ يَبْكُونَ عَلَيَّ رِجَالُ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَجِدُونَ الْعِزَّاءَ جِيلاً بَعْدَ
جِيلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَشْفَعِينَ أُنْتِ لِلنِّسَاءِ وَ أَنَا أَشْفَعُ
لِلرِّجَالِ وَ كُلٌّ مِنْ بَكِيٍّ مِنْهُمْ عَلَيَّ مَصَابِ الْحُسَيْنِ(ع) أَخْذًا بِيَدِهِ وَ

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۱.

۲ - بحار الانوار، جلد ۴۴، باب ۳۴، صفحه ۲۹۲، روایت ۳۷.

أدخلناه الجنة. يا فاطمة، كل عين باكية يوم القيامة الا عين بكت على مصاب الحسين فانها ضاحكة مستبشرة بنعيم الجنة»^۱.

«خاتم انبياء(ص) به حضرت فاطمه فرمودند: به درستی که زنان امت من گریه می کنند بر مصیبت زنان اهل بیت من و مردان آنها گریه می کنند بر (مصیبت) مردان اهل بیت من و تازه می کنند عزا را در هر سال، پس وقتی که قیامت برپا شد، تو شفاعت می کنی برای زنان و من شفاعت می کنم مردان را، پس کلیه کسانی که بر مصیبت های امام حسین(ع) اشک ریخته اند، ما دست آنها را می گیریم و داخل بهشت می کنیم. ای فاطمه، تمام چشم ها روز قیامت گریانند مگر چشمی که بر مصائب امام حسین(ع) گریه کرده باشد. پس او خندان و شادمان است به نعمت های بهشت».

حدیث هفتم:

و نیز در کتاب خصائص از حضرت باقر(ع) یا حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمودند:

«ان الباکی للحسین یفرح عند الموت فرحة تبقى في قلبه الى يوم القيامة وانه يخرج من قبره و السرور على وجهه و الملكة تتلقاه بالبشارة لما أعد الله له»^۲.

«به درستی که گریه کننده بر امام حسین(ع) شاد می شود در وقت مرگ به آن چنان فرحی که تا روز قیامت در قلبش باقی می ماند و خارج می شود از قبرش در حالی که بهجت و خوشحالی در صورتش می باشد و ملائکه ملاقات می کنند او را در حالی که بشارت می دهند به آن چه خداوند برای او مهیا کرده است».

که فرح از اول مرگ تا روز قیامت و حشر با صورت خندان و ملاقات ملائکه به بشارت فقط در اثر گریه بر ابا عبدالله(ع) می باشد.

۱ - بحار الانوار، جلد ۲۴، باب ۳۴، صفحه ۲۹۲، روایت ۳۷.

۲ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۴.

حدیث هشتم:

در کتاب وسائل الشیعه نقل شده از ابراهیم بن ابی محمود از حضرت رضا(ع) که فرمودند:

«فعلی مثل الحسین فلیک الباکون فان البکاء علیه یحط الذنوب
العظام»^۱.

«پس بر حضرت امام حسین(ع) باید اشک بریزند گریه کنندگان پس گریه بر او
گناهان بزرگ را می ریزد».

حدیث نهم:

و در کتاب مذکور از محمد بن ابی عماره از حضرت صادق(ع) روایت کرده که فرمودند:

«من دعت عیناه فینا دمة لدم سفک لنا أو حق لنا نقصناه أو عرض
انتھک لنا أو لاحد من شیعتنا بؤاه الله تعالی لها فی الجنة أحقاباً (فی
الجنة حقاً)»^۲.

«کسی که در راه ما اشک بریزد از برای خونی که از برای ما ریخته شده (مانند
خون میثم تمار که برای محبت ائمه و تشیع او ریخته شده) یا حقی که از ما گرفتند
(مانند غصب فدک) یا آبرویی که برده شده از برای ما (مانند مالک بن نویره یا
عبدالله بن خباب که شهید شد در راه محبت حضرت امیر المؤمنین) یا از برای یکی
از شیعیان ما، خداوند سالیان دراز او را در بهشت ساکن می کند».

که پاداش اشک ریختن برای خونی که ریخته شده در راه ائمه و حقی که گرفته شده و آبرویی که برده
شده در راه محبت ائمه، در این حدیث بهشت قرار داده شده است.

حدیث دهم:

و نیز در کتاب مذکور نقل کرده از ابی هارون مکفوف که از حضرت صادق(ع) روایت کرده که در حدیثی

فرمود:

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۴.

۲ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۶.

«من ذُكِرَ الحسين عنده فخرج من عينه الدموع مقدار جناح ذباب كان
ثوابه على الله ولم يرض له بدون الجنة»^۱.
«کسی که حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در نزد او یاد شود پس از چشمش مقدار
پر مگسی اشک خارج شود، اجر و پاداش او بر خداوند است و راضی نمی شود
خداوند برای او به کمتر از بهشت».

حدیث یازدهم:

و در کتاب مذکور از ربیع بن منذر از حضرت سجّاد (ع) روایت کرده که فرمودند:
«من قطرت عیناه أو دمعت عیناه فینا دموعه بؤاه الله بها فی الجنة عرفاً
یسکنها أحقاباً أو حقياً»^۲.
«کسی که در راه ما اشک بریزد یا گریان شود، خداوند او را سالیان دراز در غرفه
های بهشتی جا می دهد».

حدیث دوازدهم:

و در کتاب مذکور از حضرت صادق (ع) نقل کرده:
«فی حدیث طویل ینکر فیہ حال الحسین (ع)، قال: وانه لینظر الی من
بیکیه فیستغفر له و یسأل أباه الاستغفار له و یقول آیه الباکی لو
علمت ما اعد الله لک لفرحت أكثر ما حزنت وانه لیستغفر له من کل
ذنب و خطیئة»^۳.
«حضرت صادق در حدیث طویلی در بیان احوالات سید الشهداء می فرماید: به
درستی که او نظر می کند به سوی کسی که گریه می کند و استغفار می کند برای
او و از پدرش حضرت امیر المؤمنین (ع) درخواست طلب آمرزش برای باکی می
کند و می فرماید: ای گریه کننده اگر می دانستی آن چه را که خداوند برای تو

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۷.

۲ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۷.

۳ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۸.

آماده کرده شاد می شدی بیشتر از آن چه اندوهناک هستی و او طلب آمرزش می کند برای او از هر گناه و خطایی».

حدیث سیزدهم:

و در کتاب مذکور از مسمع بن عبدالملک روایت می کند که حضرت صادق (ع) به او فرمودند:

«أما تذكر ما صنع به يعني بالحسين(ع)؟ قلت: بلى، قال: اتجزع؟ قلت: أى و الله و استعبر بذلك حتى يرى أهلى اثر ذلك على فامتنع من الطعام حتى يستبين ذلك فى وجهى فقال: رحم الله دمعتك. اما انك من الذين يعدون من أهل الجزع لنا و الذين يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا، أما انك سترى عند موتك حضور آبائى لك و وصيتهم ملك الموت بك و يلقونك به من البشارة أفضل و لملك الموت أرق عليك و أشد رحمة لك من الام الشفيقة على ولدها ... الى أن قال: ما بكى أحد رحمة لنا و لما لقينا الا رحمه الله قبل أن تخرج الدمعة من عينه فاذا سال دموعه على خده أن قطرة من دموعه سقطت فى جهنم لاطفأت حرها حتى لا يوجد لها حر و ذكر حديثاً طويلاً يتضمن ثواباً جزيلاً يقول فيه و ما من عين بكت لنا الا نعمت بالنظر الى الكوثر و سقيت منه مع من أحبنا»^۱.

«حضرت به مسمع فرمودند: آیا یاد می کنی آن چه را که به حضرت امام حسین (ع) رسید؟ گفت: بلی، فرمود آیا جزع می کنی؟ عرض کردم: بلی و الله و اشک می ریزم برای مصیبت حسین (ع) تا این که عیال من می بیند اثر این ناراحتی را در من و در اثر گریه نمی توانم طعام بخورم و در چهره من اثر نخوردن آشکار می گردد. حضرت فرمود: خداوند بر اشک چشمت رحم کند. اما به درستی که تو از کسانی هستی که شمرده می شوند از اهل جزع و سوگواری بر ما و از کسانی که شاد می شوند به شادی ما و اندوهگین می شوند به اندوه ما. اما به درستی که در موقع مرگت می بینی حضور پدرانم را در نزدت و سفارش ایشان به ملک الموت درباره تو، و آن چه برخوردار می کنند تو را از بشارت افضل است و

ملک الموت مهربان تر و بسیار رؤوف تر است بر تو از مادر مهربان بر فرزندش ...
تا این که فرمود: نیست کسی که بگرید از روی رحمت بر ما و آن چه به ما رسیده،
مگر این که خداوند او را رحمت می کند قبل از این که اشک از چشمش جاری
شود. پس زمانی که جاری شد بر گونه اش اگر یک قطره از اشکش در جهنم بیافتد،
خاموش می کند حرارت آن را تا این که نمی ماند برای جهنم گرمایی».

از این حدیث مقام و مرتبه شخص باکی معلوم می شود و در جایی که یک قطره اشک آتش جهنم را
خاموش کند، بخشش گناهان خود شخص به طریق اولی محرز می شود.

حدیث چهاردهم:

در کتاب مذکور، از فضل و فضاله از حضرت صادق(ع) روایت کرده که فرمودند:

«من ذکرنا عنده ففاضت عیناه، حرم الله وجهه علی النار»^۱.

«کسی که ما در نزد او یاد شویم پس اشک بریزد، خداوند حرام می کند وجهش را

بر آتش جهنم، یعنی داخل بهشت می شود».

حدیث پانزدهم:

در کتاب خصائص در حدیثی بیان فرموده:

«فقال سبحانه: یا موسی، اعلم انه من بکی علیه أو أبکی أو تباکی

حرمت جسده علی النار»^۲.

«خداوند به حضرت موسی فرمود: بدان به درستی که کسی که بر او (حضرت امام

حسین(ع)) گریه کند یا بگریاند یا گریه را بر خود بیند، جسد او را بر آتش جهنم

حرام می کنیم».

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۹.

۲ - این حدیث در بحار الانوار، جلد ۴۴، باب ۳۶، صفحه ۳۰۸ نیز آورده شده است.

حدیث شانزدهم:

در کتاب فضائل الخمسة، صفحه ۲۳۱، از کتاب مناقب از قول احمر و در ذخائر العقبی، صفحه ۱۹، نقل کرده از حضرت امام حسین(ع) که می فرمود:

«من دمعت عیناه فینا دموعاً أو فینا قطرة أتاه الله عز وجل الجنة». «کسی که در راه ما گریان شود یا این که اشک بریزد خداوند او را به بهشت می برد».

حدیث هفدهم:

این حدیث در کتاب مذکور از کتاب مرفاة علی بن سلطان از امام حسین(ع) نقل شده است.

حدیث هجدهم:

در کتاب اسرار الشهادة، مرحوم فاضل دربندی از کتاب منتخب نقل کرده که حضرت رضا(ع) به دعبل خزاعی فرمودند:

«یا دعبل، من بکی و أبکی علی مصابنا و لو واحداً كان أجره علی الله. یا دعبل، من ذرفت عیناه علی مصابنا و بکی لما أصابنا من أعدائنا حشره الله معنا فی زمرةنا. یا دعبل، من بکی علی مصاب جدی الحسین، غفر الله له ذنوبه البتة». «ای دعبل، کسی که بر مصیبت ما گریه کند و بگریاند، اگر چه یک نفر را، پاداشش بر خداوند است. ای دعبل کسی که اشک از چشمش بریزد برای حضرت ابا عبدالله یا ائمه و گریه کند از برای آن چه به ما رسیده از دشمنانمان، خداوند او را با ما محشور می کند و با ما است. ای دعبل، کسی که گریه کند برای مصیبت های جدّم امام حسین(ع) البته خداوند گناهان او را می آمرزد!».

حدیث نوزدهم:

و نیز در کتاب های مذکور از کتاب منتخب از حضرت صادق(ع) در حدیثی که بیان احوالات حضرت سید الشهدا است نقل کرده که فرمودند:

«و يقول لو يعلم زائري ما أعد الله له لكان فرحه اكثر من جزعه و ان زائري لينقلب الي اهله مسروراً و ما يقوم من مجلسه الا و ما عليه ذنب و صار كيوم ولدته أمه».

«حضرت امام حسين(ع) می فرمایند: اگر بدانند زیارت کننده من چه قدر اجر و پاداش از برای او نزد خداوند است، پس شادی اش بیشتر از ناراحتی اش می شود و به درستی که زیارت کننده من و گریه کننده بر من برمی گردد به سوی اهلش خوشحال و فرحناک و بر نمی خیزد از مجلسش مگر این که برای او گناهی نیست و مانند روزی است که مادرش او را زاییده است».

این حدیث در کتاب بحار الانوار نیز با مختصر تفاوت آورده شده است به صورت زیر:

«عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا عبدالله(ع) يقول: ان الحسين ابن علي عند ربه عز و جل ينظر الي معسكرة و من حله من الشهداء معه و ينظر الي زواره و هو اعرف بهم و بأسمائهم و اسماء آبائهم و بدرجاتهم و منزلتهم عند الله عز و جل من أحدكم بولده و انه ليري من يبكي فيستغفر له و يسأل آبائه(ع) أن يستغفروا له و يقول: لو يعلم زائري ما أعد الله له لكان فرحه اكثر من جزعه و ان زائري لينقلب و ما عليه من ذنب»^۱.

حدیث بیستم:

و نیز در کتاب مذکور^۲ از کتاب خصال از حضرت امیر المؤمنین(ع) روایت کرده که فرمودند:

۱ - بحار الانوار، جلد ۴۴، باب ۳۴، صفحه ۲۸۱.

۲ - اسرار الشهاده

«كل عين يوم القيامة باكية و كل عين يوم القيامة ساهرة آل عين من اختصه الله بكرامته و بكى على ما ينتهك (من انتهك) من الحسين و آل محمد(ص)»^۱.

«هر چشمی در روز قیامت گریان و ناراحت است مگر چشم کسی که خداوند مخصوص کرده باشد او را به کرامت خود و کسی که گریه کند بر هتک حرمت امام حسین(ع) و آل محمد صلوات الله عليهم أجمعين».

حدیث بیست و یکم:

و نیز در کتاب مذکور از کتاب لهُوف سید بن طاووس نقل کرده:

«قال ابن طاووس: روي عن آل الرسول(ع) أنهم قالوا: من بكى و أبكى فينا مائة فله الجنة و من بكى و أبكى خمسين فله الجنة و من بكى و أبكى ثلاثين فله الجنة و من بكى و أبكى عشرين فله الجنة و من بكى و أبكى عشرة فله الجنة و من بكى و أبكى واحداً فله الجنة و من تباكى فله الجنة»^۲.

«از معصومین صلوات الله عليهم أجمعين روایت شده که فرمودند: کسی که گریه کند و بگریاند صد نفر را برای ما، پس از برای او بهشت است و کسی که گریه کند و بگریاند پنجاه نفر را، برای او بهشت است و کسی که گریه کند و بگریاند سی نفر را، برای او بهشت است و آن که بگرید و بگریاند بیست نفر را، برای او بهشت است و آن که بگرید یا بگریاند ده نفر را، برای او بهشت است و آن که بگرید و بگریاند یک نفر را، برای او بهشت است و کسی که گریه را بر خود ببندد برای او بهشت است».

حدیث بیست و دوم:

و در کتاب مذکور از عبدالحمید و ابیسی از حضرت باقر(ع) در حدیثی نقل کرده:

۱ - این حدیث در کتاب بحار الانوار، جلد ۱۰، باب ۷، صفحه ۱۰۳ نیز آورده شده است.

۲ - این حدیث در کتاب بحار الانوار، جلد ۴۴، باب ۳۴، صفحه ۲۸۷ نیز آورده شده است.

«أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ مِنْ عَبْدِ يَذْكَرٍ عِنْدَهُ أَهْلُ الْبَيْتِ فَيُرْقَ لَذِكْرِنَا إِلَّا مَسَحَتْ
الْمَلَائِكَةُ ظَهْرَهُ وَغُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ كُلُّهُ»^۱.
«نیست بنده ای که در نزدش اهل بیت را یاد کنند پس دلتش نرم شود به واسطه یاد
کردن ما مگر این که ملائکه پشت او را مسح می کنند (قوت می دهند پشت او را) و
تمام گناهان او آمرزیده می شود».

حدیث بیست و سوم:

و در کتاب مذکور از حضرت صادق(ع) در حدیثی نقل کرده که فرمودند:
«فَمَنْ ذَكَرَ مَصَابِنَا وَبَكَى لِأَجْلِنَا اسْتَحْيَى اللَّهُ أَنْ يَعْذِبَهُ بِالنَّارِ».
«پس کسی که یاد کند مصیبت های ما را و گریه کند از برای ما، خداوند حیا می
کند که او را به آتش عذاب کند».

حدیث بیست و چهارم:

و در کتاب مذکور از حضرت صادق(ع) نقل کرده که در حدیثی فرمودند:
«مَا مِنْ عَبْدِ يَحْشُرِ إِلَّا وَعَيْنَاهُ بَأَكِيَّةِ آلِ الْبَاكِينِ عَلَى جَدِّ فَاَنَّهُ يَحْشُرُ وَ
عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبَشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السَّرُورُ عَلَى وَجْهِهِ»^۲.
«نیست بنده ای که محشور شود مگر این که گریان است، مگر گریه کنندگان بر
جدّم امام حسین(ع)، پس او محشور می شود و چشمش روشن و از سرور برخوردار
است و نشاط در صورتش پیداست».

حدیث بیست و پنجم:

در کتاب وسائل الشیعه به سندهای معتبر نقل کرده:
«عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ فِي حَدِيثِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَجَعْفَرِ بْنِ عَفَانَ
الطَّائِي: بَلَّغْنِي أَنْكَ تَقُولُ الشَّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) وَ تَجِيدُ، قَالَ: نَعَمْ،

۱- این حدیث در کتاب بحار الانوار، جلد ۸، باب ۲۱، صفحه ۵۶ نیز آورده شده است.

۲- این حدیث در کتاب بحار الانوار، جلد ۱۴، باب ۴۰، صفحه ۳۰۷ نیز برآورده شده است.

فأنشده فبكى و من حوله حتى سالت الدموع على وجهه و لحيته، ثم قال: يا جعفر، و الله لقد شهدك ملائكة الله المقربون ههنا يسمعون قولك فى الحسين(ع) و لقد بكوا كما بكينا و اكثر و لقد أوجب الله لك يا جعفر فى ساعتك الجنة بأسرها و غفر لك، فقال: ألا ازيدك؟ قال: نعم يا سيدي، قال: ما من أحد قال فى الحسين(ع) شعراً فبكى و أبكى به الا أوجب الله له الجنة و غفر له»¹.

«شيخ كشي از زيد شحام روايت کرده است: حضرت صادق(ع) به جعفر بن عفان طائي فرمودند: به من خبر رسیده که تو در مرثیه حسين(ع) شعر می گویی و نیکو شعر می گویی. عرض کرد: بلی، فرمود: بخوان. چون جعفر مرثیه خواند، حضرت و حاضرین مجلس گریستند و حضرت آن قدر گریست که اشک چشم مبارکش بر محاسن شریفش جاری شد. سپس فرمود: به خدا سوگند ملائکه مقرب در این جا حاضر شدند و مرثیه تو را برای حسين(ع) شنیدند و زیاده از آن چه ما گریستیم گریستند. به درستی که حق تعالی در همین ساعت بهشت را با تمام نعمت های آن از برای تو واجب گردانید و گناهان تو را آمرزید. پس فرمود: ای جعفر، می خواهی که زیادتر بگویم؟ گفت: بلی ای سید من. فرمود: هر که در مرثیه حسين(ع) شعری بگوید و بگیرد و بگیراند، البته حق تعالی بهشت را برای او واجب گرداند و پیامزد او را».

حدیث بیست و ششم:

و نیز در کتاب وسائل الشیعه نقل کرده که حضرت صادق(ع) به ابوعماره منشد فرمودند:

«یا أباعماره، من أنشد فى الحسين شعراً فأبکی خمسين فله الجنة و من أنشد فى الحسين شعراً فأبکی أربعين فله الجنة و من أنشد فى الحسين شعراً فأبکی ثلاثين فله الجنة و من أنشد فى الحسين شعراً فأبکی عشرين فله الجنة و من أنشد فى الحسين شعراً فأبکی عشرة فله الجنة و من أنشد فى الحسين شعراً فأبکی واحداً فله الجنة و من

أنشد في الحسين شعراً فبكى فله الجنة و من أنشد في الحسين شعراً فتباكى فله الجنة»^۱.

«هر که شعری در مرثیه حسین(ع) بگوید و پنجاه نفر را بگریاند، پس بهشت بر او واجب گردد و هر که شعری در مرثیه حسین(ع) بگوید و چهل نفر را بگریاند، پس بهشت بر او واجب گردد و هر که سی نفر را و هر که بیست نفر را و هر که ده نفر را و هر که یک نفر را بگریاند، بهشت او را واجب گردد و هر که در مرثیه حسین(ع) شعری بگوید پس تباکی کند، بهشت او را واجب شود».

حدیث بیست و هفتم:

و در کتاب وسائل الشیعه از صالح بن عقبه از حضرت صادق(ع) نقل کرده که فرمودند:

«من أنشد في الحسين بيتاً من الشعر فبكى وأبكى عشرة فله الجنة ولهم الجنة و من أنشد في الحسين بيتاً فبكى وأبكى تسعة فله و لهم الجنة فلم يزل حتى قال: من أنشد في الحسين بيتاً فبكى وأظنه قال أو تباكى فله الجنة»^۲.

«هر کس که یک بیت شعر در مرثیه حسین(ع) بگوید و بگرید و ده نفر را بگریاند، برای او و ده نفر بهشت واجب گردد و هر کس یک بیت شعر در مرثیه حسین(ع) بگوید، پس بگرید و نه نفر را بگریاند برای او و آن نه نفر بهشت واجب شود. راوی گوید: پس افراد را امام کم فرمود تا این که فرمود: هر کس یک سطر شعر در مرثیه حسین(ع) بگوید و گریه کند (و به نظرم آن که فرمود) و یا خود را به گریه بزند، پس برای او بهشت واجب شود».

حدیث بیست و هشتم:

و در کتاب وسائل الشیعه از محمد بن مسلم از حضرت صادق(ع) نقل کرده که فرمودند:

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۱۰۴، صفحه ۵۹۵.

۲ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۱۰۴، صفحه ۵۹۶.

«آیما مؤمن دمعت عیناه لقتل الحسین(ع) دمهة حتی تسیل علی خده
بوأه الله بها غرفاً یسکنها احقاباً»^۱.
«هر مؤمنی که گریان شود برای شهادت حضرت امام حسین(ع) تا جاری شود بر
گونه اش، خداوند سالیان دراز او را در غرفه های بهشتی ساکن می کند».

حدیث بیست و نهم:

و در کتاب وسائل الشیعه از محمد بن مسلم از حضرت باقر(ع) نقل کرده که می فرمود:

«کان علی بی الحسین(ع) یقول: آیما مؤمن دمعت عیناه لقتل
الحسین حتی تسیل علی خدیہ بوأه الله غرفاً یسکنها احقاباً و آیما
مؤمن دمعت عیناه حتی تسیل علی خده فیما مسنا من الاذی من
عدونا فی الدنیا، بوأه الله موباً صدق و آیما مؤمن مسه اذی فینا فدمعت
عیناه حتی تسیل علی خده من مفاضة ما أودی فینا صرف الله عن
وجهه الاذی و آمنه یوم القیامة من سخطه و النار»^۲.
«حضرت سجّاد می فرمود: هر مؤمنی که چشمش گریان شود در شهادت حضرت
امام حسین(ع) تا این که جاری شود بر گونه اش، خداوند او را در غرفه های
بهشتی سالیان دراز جا می دهد و هر مؤمنی که چشمش گریان شود تا این که بر
گونه اش جاری شود، برای آن چه رسید به ما از دشمنان از اذیت و آزار در دنیا،
خداوند او را در مکان صدق جا می دهد و هر مؤمنی که در راه ما به او اذیت
برسد پس چشمش گریان شود تا جاری شود بر گونه اش، از پیش آمد آن چه به او
رسید در راه ما، خداوند از او ناراحتی را دور می کند و در روز قیامت از غضب و
آتش خود او را در امان نگه می دارد».

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۱.

۲ - وسائل الشیعه، جلد ۱۴، باب ۶۶ صفحه ۵۰۱.

که نگه داشتن خداوند او را از غضب و آتش استشعار دارد بر این که مؤمن عاصی است که هر چند استحقاق سخط و نار را دارد، خداوند از او دور می کند و معلوم است جا دادن او را در محل صدق و غرفه های بهشتی پس از بخشش و آمرزیده شدن است.

حدیث سی ام:

و نیز این حدیث را علی بی ابراهیم قمی در تفسیرش از پدرش از جعفر بن محبوب نقل می کند.

حدیث سی و یکم:

و نیز این حدیث را ابن قولویه در کتاب مزارش از حسن بن عبدالله نقل می کند.

حدیث سی و دوم:

و در کتاب وسائل الشیعه نقل کرده از محمد بن علی ماجیلویه عن الریان بن الشیب عن الرضا(ع) قال:
«یا بن شیب، ان كنت باکياً لشیء فابک علی الحسین(ع). یا بن شیب
ان بکیت علی الحسین حتی تصیر دموعک علی خدیک غفر الله لک کل
ذنب أذنبته صغیراً کان أو کبیراً، قلیلاً کان أو کثیراً»^۱.
«حضرت رضا(ع) در حدیثی به ریان بن شیب فرمودند: ای پسر شیب، اگر گریه
کننده هستی بر چیزی، پس گریه کن بر امام حسین(ع) - تا این که فرمودند - ای
پسر شیب، اگر گریه کنی بر حسین(ع) تا این که جاری شود بر گونه ات، خداوند
می آمرزد کلیه گناهان تو را، صغیره باشد یا کبیره، کم باشد یا زیاد ... الی آخر
الحدیث».

این حدیث بیان می کند که گریه بر حسین(ع) پاک کننده کلیه گناهان و تمام ذنوب بدون استثنا می

باشد.

حدیث سی و سوم:

و نیز در خصائص از حضرت رسول(ص) منقول است که فرمودند:

«ألا و صلى الله على الباكين على الحسين».

«درود و صلوات خداوند بر گریه کنندگان امام حسین(ع) باد».

که شخص باکی آن قدر مورد نظر واقع می شود که خدا بر او درود می فرستد.

حدیث سی و چهارم:

شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین در ضمن حدیثی نقل کرده:

«قال: يا موسى، ما من عبد من عبیدی فی ذلک الزمان بکی أو تباکی

أو تعزی علی ولد المصطفی(ص) آلا و کانت له الجنة ثابتاً فیها».

«خداوند به حضرت موسی فرمود: ای موسی، نیست بنده ای از بندگان من در آن

زمان که گریه کند یا خود را به گریه بزند (برای امام حسین(ع)) و تعزیت بگوید به

ذریه خاتم انبیاء(ص) مگر این که بهشت برای او ثابت و پابرجاست».

پس از مطالعه و دقت در کلیه روایات مذکور، معلوم می گردد که هر کس در ماتم و سوگواری حسین بن علی(ع) گریان شود، خداوند به پاداش آن بهشت جاودانی عطا خواهد فرمود. یقیناً کسی را که خداوند شایسته و سزاوار بهشت فرماید، او را از آلودگی گناه پاک و منزّه می فرماید. بنابراین گریه بر حضرت حسین بن علی(ع) به هر اندازه که باشد، مطهر و پاک کننده تمام گناهان اعم از کوچک و بزرگ می باشد چنان چه در بعضی از روایات نیز صریحاً بیان گردیده است. برای آگاهی بیشتر دوستداران خاندان عصمت و طهارت و رفع جمیع شبهات توضیحاتی داده می شود.

آن چه اساتید علم اصول در خصوص کیفیت روایت نقل فرموده و آنها را مدرک حکم الهی قرار داده اند یا

خبر واحد است یا متواتر.

خبر واحد عبارت است از روایاتی که به حدّ تواتر نرسیده باشد، خواه یک روایت در مسأله باشد یا بیشتر. در این قسم روایات حتماً ملاحظه روات و حمله اخبار باید از حیث عدالت و تقوی بشود و هیچ یک از راویان اخبار نباید مجهول الحال یا مطعون باشد.

خبر متواتر عبارت است از آن دسته روایاتی که به حدّ تواتر رسیده باشد به مقداری که عموم مطمئن شوند که این عدّه دست بندی بر دروغ و جعل حدیث نکرده اند و اطمینان خاطر برای هر کس پیدا می شود که مفاد و مضمون خبر صحیح است. بنابراین فحص از روات حدیث در این مورد ساقط است، مثلاً اگر چندین روزنامه یا چند واحد خبرگزاری توافق در پخش یک خبر نمودند آن خبر مورد قبول همگان واقع خواهد شد و فحص از نویسنده یا گوینده نمی نمایند. تواتر نیز بر دو قسم است:

۱ - تواتر لفظی

۲ - تواتر معنوی

در تواتر لفظی کلیه روات موضوع واحدی را در کلمه واحده بیان کرده اند مثل حدیث شریف «غدیر خم» که پیغمبر اکرم(ص) در روز غدیر فرمودند:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

لهذا این روایت شریفه که به تواتر نقل گردیده یکی از حجّت های قطعی شیعه نسبت به ولایت و خلافت بلافصل علی(ع) می باشد.

تواتر معنوی آن است که روات مختلف موضوع واحدی را با الفاظ و جمله های متفاوت بیان داشته اند که از همه آنها یک معنی مفهوم می گردد. نظیر همین روایات که هر چند الفاظ آن مختلف است اما همگی یک معنی را می رسانند و آن دخول در بهشت است.

اگر چه هر چند دسته از این روایات را یکی از معصومین(ع) بیان فرموده اند لکن نقل هر چند حدیث از یکی از معصومین به تواتر آن صدمه ای وارد نخواهد کرد؛ زیرا اولاً ده حدیث که فقط از حضرت صادق(ع) روایت گردیده، برای اثبات و حجّیت تواتر کافی است؛ ثانیاً چون بیاناتی که از شفه مبارک هر یک از معصومین(ع) صادر گردیده از پیش خود نبوده بلکه هر یک از ایشان از پدر بزرگوارشان شنیده و حضرت امیر المؤمنین(ع) نیز از خاتم انبیاء(ص) نقل فرموده اند، بنابراین گفتار همه بزرگواران در حکم گفتار رسول خدا(ص) است و چنین استفاده می شود که همه این روایات به لسان مبارک خاتم انبیاء(ص) بیان گردیده و

تواتر آنها قطعی و مسلم می گردد و آن چه مجمع علیه و مورد اتفاق روایات است، وعده بهشت است نه غفران ذنوب تا اقل و اکثر پیش آید و اخذ به مقدار متیقن بشود بلکه تواتر در وجوب بهشت است نه نسبت به غفران ذنوب.

در بیست و هفت حدیث از احادیث مذکور ائمه معصومین(ع) موضوع باکی را با لفظ و کلمه «مَن» که در فارسی «هر کس» معنی می شود بیان فرموده اند که معلوم می دارد جمیع افراد اعم از شیعه و مسلمان و غیر مسلمان حتی مشرک وقتی بر حضرت ابا عبدالله(ع) گریه کرد، مستحق بهشت خواهد شد.

حال ممکن است کسی اشکال نماید که به دلیل آیه ی:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»^۱.

به این معنی که خداوند مشرک را نمی آمرزد اطلاق این روایات شامل حال مشرک نمی گردد، یعنی این آیه را صارف حکم گریه کننده قرار دهد.

جواب این است که کلمه «مَن» برای اطلاق حکم است و مطلق وقتی دلالت بر عموم می کند که دارای مقدمات حکمت باشد. توضیح این که حکم مطلق زمانی دلالت بر عموم یعنی همه افراد دارد که اولاً گوینده در مقام بیان حکم بوده، ثانیاً قرینه لفظی از طرف گوینده وجود نداشته باشد، یعنی گوینده خودش آن را مقید نکرده باشد. ثالثاً «ما ینصرف عنه» نیز نداشته باشد یعنی آن چیزی که موجب انصراف یا باز داشتن آن حکم باشد در عقل یا در احکام قطعی و مسلم دیگر نباشد.

واضح است که ائمه(ع) نسبت به تذکر وجوب بهشت برای باکی در مقام بیان بوده اند، زیرا مسبوق به سؤال نمی باشد و خود امام(ع) خواسته است این موضوع را بیان نماید. ثانیاً قرینه ای نیز در کلام معصوم وجود ندارد و قیدی از طرف امام(ع) به آن نخورده است و اگر لازم بود چون امام در مقام بیان است تعیین قرینه می فرمود، مثلاً مشرک را با ذکر کلمه «إِلَّا الْمَشْرُک» خارج می فرمود. ثالثاً انصراف از وجوب بهشت برای گریه کننده مشرک نسبت به آیه مذکور نیز صحّت ندارد، زیرا انصراف از حکم وقتی است که احکام راجع به افعال مکلفین و عباد باشد تا در انجام وظایف شرعی به ما ینصرف عنه تکیه نموده و در مورد ما ینصرف عنه به عقل و فهم خود مراجعه و عمل به مطلق نمایند.

مثلاً خداوند در بیان اعمال حج به حجاج امر می فرماید:

«و اذکروا الله فی آیام معدودات»^۱.

«یاد کنید خدا را در ایام معدودات».

که اشاره به ایام تشریق یعنی از ظهر روز دهم تا صبح سیزدهم ماه ذیحجه است. البته ذکر بر دو قسم است: قسم اول از ناحیه تفکر و قسم دوم، ذکر لفظی است که توسط زبان انجام می گیرد و در این مورد به خصوص که قرینه ای در بیان حکم نیز موجود نیست و مخاطب این امر بالخصوص عموم حجاج که در مکه معظمه مشغول انجام فریضه حج بوده، می باشند ذکر و یاد دائم که از ظاهر آیه استفاده می گردد برای حجاج امکان پذیر نیست، زیرا در این ایام حجاج مشغول به انجام اموری هستند که عموماً نمی توانند یاد دائمی خود را حفظ نمایند. بنابراین، این حکم از ذکر دائم از هر قسم که باشد انصراف دارد و معصوم این ذکر را منحصر به تکبیراتی فرمودند که در عقب نمازهای یومیه در این چند روز توسط حجاج مستحب است خوانده شود.

اما اگر حکم در مورد فعل و اراده خداوند جلیل باشد دیگر ما ینصرف عنه معنی ندارد، زیرا عقل کوتاه و ناقص بشر نمی تواند برای فعل و اراده خدا ما ینصرف عنه تعیین نموده و کار خدا را مقید به فهم خود سازد. موضوع عطای بهشت به گریه کنندگان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) فعل و اراده رب الارباب بوده و ائمه (ع) از فعل خداوند در مورد شخص باکی خبر می دهند که انجام آن به عهده خداوند جلیل بوده و حکم آن خارج از تکلیف و تعقل بشر می باشد. البته این بخشش بی حساب صرفاً به خاطر آن حضرت و تفضلاً عطا می گردد فلذا ما ینصرف عنه در آن معنی ندارد و چون امام (ع) که بیان کننده موضوع است تعیین قرینه در هیچ یک از بیست و هفت حدیث مذکور نفرموده، بنابراین اطلاق روایات به عموم گریه کنندگان آن حضرت ثابت و پابرجا می گردد.

اما چون عطای بهشت به گریه کنندگان فقط و فقط به خاطر دوستی و محبت خاص الخاصی است که خداوند رؤوف به حضرت سید الشهداء (ع) و سایر ائمه (ع) دارد، بنابراین مبغضین اهل بیت و نواصب و قاتلین خانواده عصمت و طهارت عقلاً از حکم خارج می گردند. همچنان که وقتی معصوم می فرماید: «اللهم العن بنی امیه قاطبه»، مسلماً مؤمنین بنی امیه از قبیل محمد ابن ابی حذیفه و پدرش که پسر دایی معاویه می

باشد از این لعن خارج هستند، زیرا که محمد بن ابی حذیفه از شیعیان خاصّ امیر المؤمنین علی(ع) بوده که در زندان معاویه درگذشت و پدرش نیز از دوستان خاصّ خاتم انبیاء(ص) بوده است و همچنین خالد بن سعید که به نجیب بنی امیه معروف است و از شیعیان علی(ع) بوده است.

از طرف دیگر احادیثی که در خصوص وجوب بهشت برای باکی مؤمن بیان گردیده نمی تواند اطلاق روایاتی را که با کلمه «مَن» ذکر شده است مقید نماید و نمی توانیم بگوییم مقدار متیقن از این احادیث مؤمن باکی است، زیرا اولاً بهشت عطایی است که خداوند به گریه کنندگان حضرت ابا عبدالله الحسین عنایت فرموده و لطف و احسان او به خاطر دوستی و محبتی است که نسبت به حضرت حسین بن علی(ع) دارد و چون در مقام معرفی رحمت واسعه خود که یقیناً وجود مبارک آن حضرت است می باشند ابداً تقیید در این مقام معنی و مفهومی ندارد، زیرا که تقیید با توسعه رحمت منافات تام دارد.

برای مثال آیه ای که در قرآن شریف قابل تقیید نیست آیه زیر می باشد که خداوند می فرماید:

«ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و کذلک نجزی المجرمین»^۱.

«هر آینه به تحقیق کسانی که تکذیب کردند آیات ما را و تکبر ورزیدند به آنها، درهای آسمان برای آنها باز نخواهد شد و داخل بهشت نمی شوند تا این که شتر وارد سوراخ سوزن بشود و همچنین جزا می دهیم مجرمین را».

این آیه شریفه یکی از مواردی است که تقیید نسبت به آن به طور کلی غلط و بی مورد و قابل تقیید نیست، مگر این که تبدل موضوع حاصل گردیده و عنوان عوض گردد. به این معنی که مثلاً تکذیب کننده توبه نماید یا بر مصیبت حضرت امام حسین(ع) گریان شود که عنوان تائب یا باکی بر وی منطبق گردد که در این صورت تقییدی به آیه نخورده بلکه تبدل موضوع حاصل گردیده؛ زیرا تقیید چنان که بیان خواهد شد غیر از تبدل موضوع است.

ثانیاً هر دو دسته روایات موضوع واحدی را که وجوب بهشت برای باکی است خبر می دهند و حکم مثبت و منفی در کار نیست تا یکی مخصص و مقید دیگری باشد و هر دو از موضوع توسعه رحمت خداوند خبر می دهند.

ثالثاً بر فرض این که کسی بگویند مثبتین باید تقیید بشوند در چنین موردی که فعل خداوند است نیز غلط است چون فعل ربّ الارباب بوده نه تکلیف مکلفین تا بتوان یکی را بر دیگری حمل نمود. برای بسط موضوع و توضیح بیشتر لازم است تذکر داد که بسیار دیده شده که عمومات و مطلقات قرآن شریف با خبر واحد یا غیر واحد تخصیص خورده.

از جمله در سوره مائده، آیه ۹۵ می فرماید:

«أحل لكم صید البحر متاعاً لكم».

«حلال گردید بر شما آن چه را که از دریا صید کردید برای تمتع و بهره برداری

شما».

این حکم عام با روایت از معصومین (ع) تخصیص خورده، یعنی ماهی بدون فلس و سگ ماهی و قورباغه ... که نیز جزء صید دریاست از آن حکم خارج گردیده و «کم له من نظیر» همچنین اگر بین دو حکم عموم و خصوص من وجه باشد در مورد تراحم حکمین تقدّم یکی بر دیگری را با دلیلی از خارج اثبات می نمایند. مثلاً در قرآن مجید می فرماید:

«و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً»^۱.

«هر که مستطیع باشد باید حج نماید؛ (خواه مادر پیر رنجور داشته باشد یا نداشته

باشد)».

و از طرف دیگر راجع به احسان به والدین می فرماید:

«و برّاً بالوالدیه»^۲.

«و بالوالدین احساناً». «فلا تقل لهما أف». «و اخفض لهما جناح الذل

من الرحمة». «و آت ذالقربی حقه»^۳.

۱ - سوره آل عمران، آیه ۹۱.

۲ - سوره مریجه، آیه ۱۴.

۳ - سوره بنی اسرائیل، آیات ۲۲، ۲۳ و ۲۶.

از این آیات نیز نتیجه می‌گردد که احسان و عطای حقّ والدین خصوصاً مادر واجب و ادای حقّ او یکی از موارد حکم قطعی قرآن مجید می‌باشد. بنابراین کسی که مستطیع است و مادر سالخورده رنجور ندارد بی‌مزامت حج بر او واجب می‌شود و کسی هم که مادری سالخورده دارد و محتاج به کمک فرزندش بوده و مستطیع نیست رسیدگی به مادر بر او واجب است اما نسبت به کسی که هم مستطیع است و هم مادر پیر و رنجوری دارد که حاضر به پرستاری غیر هم نمی‌باشد و در صورتی که کسی غیر از پسرش از او پرستاری نماید اذیت می‌گردد دو حکم قطعی قرآن بر شخص واحد وارد گشته و عمل بر هر حکم موجب مخالفت حکم دیگر است. در این میان که آیا باید حج نماید یا پرستاری مادر را بر عهده بگیرد مورد تأمل است و برای ترجیح هر یک بر دیگری باید به مرجع و دلیل خارجی رجوع شود که مرجع خبر واحد است یا ترجیح عقلی از مدارک دو حکم.

در موضوع بحث ما با این که تخصیص یا تقیید عمومات و مطلقات قرآن مجید با روایت معصومین(ع) ایراد و اشکالی ندارد وجوب بهشت برای عموم عزاداران و گریه کنندگان حضرت سید الشهدا حسین بن علی(ع) که از مجموع روایات استفاده می‌شود نه موجب تخصیص عام و نه تقیید مطلقات قرآن است کما این که داستان توبه که نیز موجب آمرزش گناهان است مخصص و مقید عمومات و مطلقات قرآن شریف نیست بلکه در هر دو مورد (توبه و گریه بر حضرت ابا عبدالله) تصرف در موضوع است نه تصرف در حکم تا تخصیص یا تقیید پیش آید. توضیح عرض این که وقتی می‌گویند «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قدر» یعنی هر شیئی طاهر است مگر وقتی که علم به نجاست آن داشته باشید. پس اگر دو نفر عادل به نجاست شیئی خبر دادند یا یقین به نجاست پیدا شد حکم اول که طهارت اشیاء است مخصص و مقید نشده بلکه انقلاب موضوع پیش آمده و موضوع حکم تبدیل یافته به این معنی که حکم به طهارت اشیاء مشکوک بودن موضوع است که آیا نجس است یا طاهر. هرگاه این موضوع یعنی شک برقرار بود حکم به طهارت است ولی وقتی شک از میان رفت موضوع حکم تبدیل یافته و هر یک جداگانه محکوم به حکم خود می‌باشند. به همین نسبت توبه و گریه بر حضرت خامس ال عبا(ع) نه مخصص و نه مقید احکام می‌باشند.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، مثال دیگری آورده می‌شود. در قرآن شریف خداوند می‌فرماید:

«و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم»^۱.
«هر کس عمداً مؤمنی را کشت جزایش جهنم است».

حال اگر چنین شخصی که قاتل است و مستحق عذاب، پشیمان گردیده و توبه نمود و به تقصیر خود اعتراف نموده و دیه مقتول را بر تقدیر تمکن پرداخت، مسلم است که این شخص مورد عفو و بخشش پروردگار عالم قرار خواهد گرفت (انه هو التواب الرحیم)^۲ زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است. همچنین اگر کسی بر مصائب حضرت حسین بن علی(ع) گریه کند بنا به گفته معصوم، بهشت قطعی نصیب او خواهد گشت و در این دو مورد دیگر تطبیق عنوان قاتل بر این شخص بی مورد و عنوان تائب (توبه کننده) و باکی (گریه کننده) بر وی تطبیق می گردد.

لازم به توضیح است که ضمان و حقوقی که در ذمه افراد گریه کننده می باشد به صرف گریستن از بین نخواهد رفت همان طوری که در توبه نیز چنین است و گریه کننده بر حضرت ابا عبدالله در مقام پرداخت دین و حقوقی که بر ذمه دارد بوده باشد چه نسبت به حقوق خداوند از قبیل قضای نماز و روزه، چه نسبت به حقوق مردم از قبیل پرداخت دیه مقتول. البته اگر کسی در صورت توانایی از ادای حقوق مسامحه نمود موجب ناراحتی او در عالم برزخ بوده به این معنی که ممکن است خداوند مدتی او را شکنجه داده تا اثر گریه بر حضرت ابا عبدالله الحسین او را نجات بخشد و اگر توانایی ادای حقوق را نداشت لطف و احسان خداوند و حضرت حسین بن علی(ع) شامل حالش گشته و حقوقی را که از خلق بر ذمه اوست عطا می فرماید و رضایت خاطر طرف او را فراهم می نماید.

ثانیاً وجب بهشت برای گریه کننده و وجوب جهنم نسبت به قتل عمدی معارضه با یکدیگر ندارند، زیرا که در عرض یکدیگر نبوده تا معارضه و تقدیم و تقدّم لازم آید. توضیح این که اگر این دو موضوع از عوارض فعل مکلفین و بندگان خدا بود که آیا انجام بدهند یا نه، بخورند یا نه، بپوشند یا نه. البته به نوبه خود معارضه بود اما هر دو (عطای بهشت به باکی و تعذیب قاتل) فعل رب الارباب و پروردگار مهربان بوده و فوق افعال مکلفین می باشد و معارضه در فعل خداوند معنی و مفهومی ندارد.

۱ - سوره نساء، آیه ۹۳.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۵.

ثالثاً در مورد اجتماع عنوان قاتل و باکی (گریه کننده) تطبیق وعید خداوند بر قاتل و تطبیق وعده او جلّ جلاله به قاتل باکی (که بهشت است) تقدّم قطعی و حکومت قطعی به اخباری است که دلالت بر بهشت دارد، زیرا مسأله اولی راجع به وعید و دومی وعده بهشت خدای تعالی است و محال است خداوند جلیل وعده بهشت را که فرموده به آن عمل ننماید، اما نسبت به وعید بلا جهت یا با جهت صرف نظر می فرماید:

«و لا یُسأل عن فعله، یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزّته».

با بیان مذکور چون معلوم گردید که تخصیص و تقییدی در کار نیست، بنابراین حلال و حرام خدا در جای خود محفوظ بوده و ضمان هیچ یک از حقوق از بین رفتنی نیست.

حال اگر کسی با آیه «انما یتقبل الله من المتقین» بخواهد روایات فوق را مخصص نماید، یعنی قبولی گریه را فقط از متقین بداند، گوییم که این آیه عموم یا اطلاقی ندارد، زیرا اولاً کلماتی که دلالت بر عام می کنند عبارتند از جمع محلی به الف و لام یا مفرد مضاف یا کل یا جمیع و نکره در سیاق نفی که در این آیه وجود ندارد؛ ثانیاً در این آیه شریفه سعه و ضیق قبول شدن از ناحیه مفعول محذوف استفاده می گردد. مفعول محذوف در این آیه امر خدای تعالی نسبت به قربانی است که توسط حضرت آدم به دو فرزندش ابلاغ گردید.^۱ پس چون امر واجبی است که از طرف خدای تعالی مأمور به انجام آن گردیدند محتاج به تقوی و قصد قربت بوده است. تعدّی از قربانی مأمور به بهر عمل عبادی می شود به این معنی که امور عبادی واجب یا مستحب محتاج به تقوی و قصد قربت است و در اعمال غیر عبادی محال است تقوی دخالت داشته و شرط قبولی باشد به شهادت این که از شخص طبیعی یا مشرک پس از اقرار به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد(ص) قبولی اسلام، مسلم است و کسی نمی تواند ادعا کند که اسلام فقط از شخص متقی قبول می شود. حتی علاوه بر این که از این شخص مشرک و بی تقوی اسلام قبول می گردد قبائح قبل او نیز پاک می شود؛ «الاسلام ینجّب ما قبله» با این که قبل از اقرار به شهادتین سر تا پا مجرم و بدون تقوی بوده است. همچنین این آیه نسبت به توبه نیز مخصص می گردد، زیرا به نصوص قطعی قرآن خداوند توبه پذیر است از هر شخص مجرم و گناهکار و عاصی «انه لغفار لمن تاب»^۲ از هر فرقه و ملّتی چه مسلمان و چه غیر مسلمان به

۱ - سوره مائده، آیه ۲۶.

۲ - سوره طه، آیه ۸۲.

این معنی که اصولاً توبه مخصوص شخص گناهکار و عاصی است نه متقی و قبولی اعمال که به ظاهر این آیه شریفه فقط از متقین است نسبت به امور عبادی است نه غیر عبادی مثل طهارت از خبث و پلیدی، معاملات، رهن و غیره. گرچه در هر کار قصد قربت و تقوی نافع است، ولی اصلاً مربوط به قبول یا عدم قبول نیست. به همین نسبت بکاء و گریه بر حضرت خامس آل عبا روح و ارواح العالمین له الفداء چون یکی از اعمال عبادی نیست که امر مولوی و تکلیفی داشته و تارک گریه فاسق باشد، بنابراین لزومی به تقوی و قصد قربت در این فعل غیر عبادی نمی باشد و از هر شخص قابل قبول است.

از طرف دیگر اوامری که در کتاب شریف یعنی قرآن و سنت شریفه یافت می شود دو قسم می باشد. یکی امر مولوی یا تکلیفی و دیگر ارشادی.

امر مولوی عبارت است از امرهایی که راجع به کیفیت عبودیت است که تطبیق آن به فروع دین می شود. حسن عبودیت و حسن طاعت در سرشت و فطرت هر بشری درج گردیده و از عطایای اولیه خداوند متعال به هر فردی از افراد بنی آدم می باشد. انبیاء و اولیاء ایشان برای ایجاد این علم در روح بشر نیامده اند بلکه عطای خداست و سابق بر بعثت آنها، این هبه و بخشش بوده است.

اما چه طور عبودیت کردن و چگونه با مبدأ اجل خود قریب شدن را مردم نمی دانستند، لهذا جعل و ارسال انبیاء برای این جهت بوده که کیفیت عبودیت و راه عبودیت و تقرّب را به خلق بفهمانند، پس آن چه در اوامر عالی قدر انبیاء بالاخص خاتم انبیاء راجع و ناظر به کیفیت عبودیت و راه عبودیت است را اوامر تکلیفیه یا مولوی نامیده اند، زیرا وظایفی است تازه برای ترقی بشر از امر مبارک خاتم انبیاء(ص). پس این وظایفی که از ناحیه امر تکلیفی صاحب شرع وارد شده قصد قربت و خلوص و تقوی لازم داشته و آیه «*انما يتقبل الله من المتقين*» منحصرأ بر این قسم ناظر می باشد.

اما اوامری نیز در قرآن شریف از قبیل «*اطيعوا الله و اطيعوا الرسول*»^۱ و «*توبوا الى الله توبة نصوحاً*»^۲ و غیره می باشد که راجع به اصل عبودیتی است که در سرشت بشر درج گردیده و ارشاد و راهنمایی به حسن عبودیتی است که سابق بر تکلیف بوده و تکلیف متأخر از آن است و در اثر این حسّ حسن عبودیت است که

۱ - سوره نساء، آیه ۵۸.

۲ - سوره تحریم، آیه ۸.

شخص صاحب تکلیف می شود. روایات شریفه بکاء چون راجع به ترخّم بر اوّل شخص عالم امکان یعنی حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) سیّد شباب اهل الجنّة و پسر وصی خاتم انبیاء است، لذا هر شخص با طوع و رغبت در مصیبت آن حضرت گریه کرده و یا می گریاند یا خود را به صورت گریه کننده جلوه می دهد نه از ناحیه امر، چه وجوب، چه استحباب. لهذا امر بر گریه نسبت به مصیبت حضرت سیّد الشهداء نه وجوب تکلیفی دارد و نه استحباب تکلیفی که شرط قبولی آن قصد قربت و تقوی باشد، زیرا امر ارشادی بوده و در امر ارشادی تقوی و قصد قربت شرط قبولی نیست.

برای تأیید مطلب در یکی از روایات حضرت صادق(ع) می فرمایند:

«لکل شیء ثواب آل الدمعة فینا».

«هر عمل عبادی و قربی (مثل نماز و روزه و غیره) ثوابی دارد مگر اشکی که برای

ما ریخته شود».

از این روایت معلوم می شود که گریه یک عمل عبادی نمی باشد که برای آن ثواب تعیین گردد و گریه فقط از ناحیه رحم و شفقتی است که در روح هر فردی از افراد بشر قرار داشته و با شنیدن مظلومیت و مصیبتی که به آن حضرت رسیده، اثرش ظاهر می گردد. بنابراین گریه بر حضرت امام حسین(ع) ترخّمی است که نسبت به مظلومیت آن بزرگوار در قلب گریه کننده ایجاد می گردد احتیاجی به قصد قربت و تقوی ندارد.

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت - رضوان الله تعالی علیه - در ثواب گریه بر حضرت ابا عبدالله الحسین اشعاری مستدل سروده و آن چه که در متن بیان فرموده و تقریر یافته است را به صورت نظم در آورده اند که به نظر علاقه مندان می رسد:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مکن کجروی و مشو راهزن | مزن تیشه بر ریشه خویشتن |
| ز ثار الله و حضرت ذو المنن | چه آگاهی از گریه بر حسین |
| گناهِش فرو ریزد از جان و تن | هر آن کس که گریان شود بر حسین |
| که وی را نباشد خزان و فتن | گلی روید از گریه بر حسین |
| ولی پخته شد قلب و روح و بدن | خرد خام شد در ثواب بکاء |
| نماند به جا فسق و ذنب و محن | به یک قطره ایشار کردن ز چشم |
| «چهار» اولش گفته ذو المنن | بود مدرک حکم در دین حق |
| که تطهیر وی محرز مرد و زن | دوم قول و تقریر فعل کسی |
| مدلّ شود حکم بی سوء ظن | سوم عقل و اجماع رابع شمر |
| ز ربّ و نبیّ و وصیّ ز من | ولی این دو هنگام فقدان حکم |
| اگر یافتی در کتاب و سنن | نیابی محلّ عقل و اجماع را |
| به اخبار مقطوع تخصیص زن | عمومات و اطلاق قرآن رب |
| نمودند قسمت خبر را به فن | بزرگان و ارباب فنّ اصول |
| ز وضع روایات و صفات کهن | یکی واحد است و بسی پرشروط |
| که شرطش فقط کثرت نقل فن | تواتر بود وصف قسم دوم |
| بود لفظی و معنوی بی سخن | همین قسم هم نیز شد بر دو قسم |
| همه متفق بر بهشت عدن | بین راویان در حدیث بکاء |
| قریب چهل، گوش کن دم مزن | بود جمله اخبار در دسترس |
| بشوید گمان و دهد حسن ظن | نظر کن به این جمع و این اتفاق |

که یک قطره اشکی چو از چشم ریخت
اگر مهتری در امورات دین
چو مقطوع شد جنت باکیان
به قرآن بود قتل عمدی کبیر
ببین کشت موسی یک قبطه ای
نظر را به باران رحمت فکن
و یا آن که در گریه بر حسین
بود توبه و گریه بر حسین
و لیکن ضمان و حقوقات خلق
حقوقات هر نوع گر ذمه داشت
بود جای هر متقی در بهشت
به هر قطره اشکی که از چشم ریخت
ندانی که آن قطره خامش کند
همین قطره رخشنده چون گوهریست
ز هر قطره ای جنتی بشکفت
خوشا خاک و فرش مصیبت گهت
خوشا جویباری که از عشق او
ندارند کوران ز نور آگهی
ز پندار ناآگهان و رههی
«حسینا»، به عشق تو ما زنده ایم

ز بهر حسین اوست پاک زمن
بین رحمت اوست نی حسن ظن
شود دزد و خمار ورد چمن
به گریه فروشد به خلد عدن
خدایش ببخشود و شد مؤتمن
شود زنده هر ورد در هر چمن
شهید به خون غرقه بی کفن
خوص حقیقی جدا ز اهرمن
بود فرض بر ذمه بل قید تن
سقوطش به گریه نخواهد شدن
به گریه شود متقی و حسن
شکوفای شود صد گل و یاسمن
فروزنده، سوزنده، نار کهن
درخشنده تر از سهیل یمن
ز هر ناله ای ریزد صد فتن
بود دلگشا همچو مشک ختن
فرو ریزد از چهره و از ذقن
که کودک نداند طلارا ثمن
چو بیرون شدی از خود و ما و من
فدای رخت باد این جان و تن

و صلى الله على محمد و أهل بيته الطيبين الطاهرين

صفر الخير سنه يکهزار و سيصد و نود و سه (ه.ق)

تير ماه سنه يکهزار و سيصد و پنجاه و دو (ه.ش)